

عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۲۲

حسین ناوشکی*

قدرت احمدیان**



عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) یکی از مهم‌ترین گروه‌های اسلام‌گرای جهادی در سال‌های اخیر بوده است. این گروه پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، به سرعت گسترش یافت و توانست در عراق و سوریه دولت اسلامی تشکیل دهد. مسئله گسترش ناگهانی این گروه توجه همگان را در سطح جهان به خود جلب نمود؛ زیرا یک گروه تروریستی در کمتر از یک سال بخش‌های فراوانی از کشورهای عراق و سوریه را اشغال و خلافت اسلامی را اعلام کرد. قدرت‌یابی این گروه در مدتی کوتاه، موجب تحلیل‌های گوناگون در این زمینه شد. در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری دولت ورشکسته (*Failed state*) به بررسی عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق پرداخته شده است. به نظر می‌رسد عامل اصلی رشد ناگهانی داعش، شکست دولت در عراق بوده است. بدین ترتیب، ابتدا با ارائه چارچوب نظری دولت ورشکسته، به معرفی این نظریه پرداخته شده و در ادامه در کنار معرفی مختصر داعش و ریشه‌های فکری آن، سعی شده تصویر روشنی از این گروه ارائه شود. از این رو، پس از ارائه شاخص‌ها و نشانه‌های دولت ورشکسته، به بررسی علل یا عوامل شکست دولت در عراق اشاره شده است.

کلیدواژه‌گان: داعش، اسلام‌گرایان جهادی، عراق، دولت ورشکسته، حکومت ناکارآمد، مشروعیت.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

** استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه.

مقدمه

داعش یک گروه بنیادگرای اسلامی با رویکرد جهادی است که با اقدامات خشن و پیشامدرن خود، همچون گردن زدن، سوزاندن و به بردگی گرفتن انسان‌ها، سبب توجه جهانی به خاورمیانه و مسلمانان شد. واژه «داعش» مخفف عبارت «دولت اسلامی عراق و شام» است. این گروه خیلی زود با موفقیت‌های نظامی که به دست آورد، توانست خود را به مهم‌ترین و خطرناک‌ترین گروه اسلام‌گرای جهادی حال حاضر تبدیل کند. اگرچه همیشه زمینه تفکر رادیکال در جوامع اسلامی به صورت پراکنده وجود داشته است و حتی پس از حمله شوروی به افغانستان، گروه‌های فرادولتی همچون «القاعده» در جوامع اسلامی شکل گرفتند، ولی در سال گذشته برای نخستین بار یک گروه رادیکال اسلامی به نام داعش، بخش‌های بزرگی از کشور عراق را در اختیار گرفت و حکومت اسلامی تشکیل داد که این اتفاق تازه‌ای بود و تمام منطقه خاورمیانه را شوکه کرد. پرسش اصلی در این پژوهش این است که: چه عامل یا عواملی سبب قدرت‌گیری یک‌باره داعش در عراق شد؟ با توجه به جدید بودن پدیده داعش، مقالات علمی فراوانی در این باره وجود ندارد و بیشتر آثار منتشره درباره این گروه به شکل اخبار و مصاحبه بوده، به صورت خیلی مختصر به معرفی این گروه پرداخته است. اما در این میان، چند اثر ارزشمند وجود دارد؛ مقالاتی از قبیل: «بررسی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی سلفیه: مطالعه موردی داعش» نوشته زاهد غفاری هشجین و قدسی علیزاده سیلاب که به بررسی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی داعش پرداخته و مفاهیم جهاد، شهادت، تکفیر و... را در درون این گروه بررسی کرده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «سنخ‌شناسی داعش» نوشته محمود عباسی به بیان تاریخچه و ساختار تشکیلاتی و نشانه‌شناسی داعش پرداخته است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «رهنامه داعش و رهنامه مهار آن» نوشته قدیر نصری به بررسی مجله *دابق* (مجله رسمی داعش) پرداخته است و سعی کرده با استفاده از این نشریه، اهداف و برنامه‌های داعش را شناسایی کند و راه‌هایی برای مهار این گروه ارائه دهد. اما درباره دلایل قدرت‌یابی داعش در عراق مقاله یا کتابی به صورت اختصاصی نگاشته نشده است و به همین دلیل، در این پژوهش به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

اینکه به چه دلیل یا دلایلی یک گروه تندرو اسلامی توانست در کشوری که تا چند سال قبل یک کشور سکولار اسلامی بود، به قدرت برسد، برای همگان پرسش‌برانگیز است. برخی این مسئله را به جهانی شدن نسبت می‌دهند و برخی دیگر آن را ناشی از



حمایت کشورهای غربی از این گروه‌ها می‌دانند. اما در این پژوهش مفروض ما این است که:

اولاً، این گروه‌های رادیکال، منشأ اسلامی دارند. به بیان دیگر، تفکر رادیکال اسلامی از گذشته در درون جوامع اسلامی وجود داشته است و زمینه‌های فکری این گروه در ادامه اندیشه‌های سلفی جهادی است که از زمان ابن تیمیه در درون جوامع اسلامی پدیدار شده است و اکنون کشورهای غربی و منطقه‌ای فقط از این گروه‌ها استفاده ابزاری می‌کنند و گاه با اقدامات و کمک‌های خود سبب تقویت آنها می‌شوند.

ثانیاً، شکست دولت در عراق عامل اصلی قدرت‌یابی داعش بوده است. در این پژوهش از نظریه «دولت ورشکسته» برای توضیح قدرت‌یابی داعش در عراق استفاده خواهیم کرد. این مقاله در چهار بخش چارچوب نظری، معرفی مختصر داعش، عوامل شکست دولت در عراق و تأثیر شکست دولت بر گسترش داعش به بررسی مسئله قدرت‌یابی داعش در عراق پرداخته است.

چارچوب نظری

در سال‌های پس از جنگ سرد، جامعه بین‌المللی با پدیده‌ای به نام «شکست دولت‌ها» روبه‌رو شد. برای دولت ورشکسته تعریف‌های گوناگونی گفته‌اند، ولی بیشتر کسانی که در این حوزه کار کرده‌اند، دولت ورشکسته را در برابر دولت‌های موفق تعریف می‌کنند. دولت‌های موفق به وظایف معمول خود عمل می‌کنند. این دولت‌ها بر مرزها و جمعیت خود کنترل و با دیگر دولت‌ها روابط دیپلماتیک دارند. آنها انحصار اعمال مشروع قدرت و توانایی تأمین خدمات عمومی را برای مردمشان دارند. در مقابل، دولت‌های ورشکسته این شاخص‌ها را ندارند. آنها بر ابزارهای خشونت کنترل ندارند و نمی‌توانند صلح و ثبات و رشد اقتصادی را برای شهروندانشان تضمین کنند و به شهروندان خود خدمات عمومی ارائه دهند. معمولاً در این کشورها بی‌عدالتی اقتصادی، جنگ‌سالاری و رقابت برای دستیابی به منابع وجود دارد (Ehrenreich Brookst, 2005, p1160).

بر اساس زنجیره توسعه دولت‌ها، می‌توان آنها را به دولت‌های قوی، ضعیف، ورشکسته و فروپاشیده نام‌گذاری کرد. شکست دولت‌ها را می‌توان یک فرایند غیرخطی از فروپاشی نسبی دانست. برخی دولت‌ها ممکن است از دولت ضعیف به دولت قوی تبدیل شده باشند و برخی دیگر ممکن است هیچ‌گاه به دولت قوی تبدیل نشوند و هر روز شرایطشان بدتر شود و حتی ممکن است این دولت‌ها فروپاشند. برخی هم ممکن است سال‌ها دولت





ضعیف بمانند و تغییری در شرایطشان حاصل نشود. این شرایط داخلی و خارجی است که تعیین می‌کند دولت‌ها به سمت بهبود یا رو به سقوط حرکت کنند (Carment, 2003, p4). شاخص‌های گوناگونی برای دولت شکست‌خورده برشمرده‌اند. در گزارش سال ۲۰۱۱ صندوق صلح که در سایت سیاست خارجی (Foreign Policy) منتشر شد، در کنار برشمردن شاخص‌های دولت‌های ورشکسته، کوشیده بود کشورهای آسیب‌پذیر را در سطح جهان معرفی کند. براین اساس، مهم‌ترین شاخص‌های دولت‌های ورشکسته عبارت است از:

۱. بالا رفتن فشار جمعیتی؛
۲. حرکت گسترده پناهندگان یا گروه‌های بی‌جا و مکان؛
۳. میراث انتقام به دلیل شکایت یک گروه یا اختلال‌های ذهنی؛
۴. مهاجرت مردم به دلیل شرایط دشوار؛
۵. نزول اقتصادی شدید؛
۶. افزایش قانون‌شکنی یا مشروعیت‌زدایی از دولت؛
۷. بدتر شدن هر روز خدمات عمومی؛
۸. توقف حاکمیت قانون و نقض گسترده حقوق بشر؛
۹. فعالیت نهادهای امنیتی همانند دولت در دولت؛
۱۰. گسترش فرقه‌گرایی؛
۱۱. مداخله دولت‌های دیگر یا بازیگران سیاسی خارجی در کشور (Carlsen, 2012, p 2 & Bruggemann).

هنگامی که یک دولت ورشکسته شود، از آنجا که توان ارائه خدمات به مردم ندارد، نارضایتی در سطح جامعه بالا می‌رود و این گسترش نارضایتی عمومی و فقدان حکومت قدرتمند داخلی سبب می‌شود امنیت در کشور پایین بیاید و سطح خشونت بالا رود. کارشناسان و متخصصان دلیل این مسئله را چنین بیان می‌کنند: با شکست دولت در یک کشور، افراد نمی‌توانند به مرجعی بی‌طرف برای دستیابی به حقوق خود تکیه کنند و ناچار دست به خشونت و اسلحه می‌برند. به بیان دیگر، شکست دولت سبب می‌شود مرجع اقتدار عمومی و هنجارهایی که از این اقتدار حمایت می‌کند، از بین برود. وقتی دولت ورشکسته می‌شود، نه تنها افراد حمایت‌نهادهای عمومی را از دست می‌دهند، بلکه افزون بر آن، کنترل نهادهای محدودکننده را هم از دست می‌دهند. در این حالت افراد به دنبال امنیت یا

به دست آوردن منافع بیشتر و یا هر دو به سمت خشونت می‌روند (Kasfir, 2004, p 54). در یک دولت ورشکسته به دلیل ضعف نهادهای مدنی، هرگونه نارضایتی‌های اجتماعی سبب حرکت به سمت خشونت می‌شود. البته همیشه هم نارضایتی سبب بالا رفتن خشونت نمی‌شود و گاه یک طرف برای به دست آوردن منافع بیشتر، دست به اسلحه می‌برد و وقتی یک گروه دست به اسلحه می‌برد، بقیه گروه‌ها هم برای دفاع از خود و حفظ منافع خویش دست به اسلحه می‌برند. جست‌وجوی این گروه‌ها برای امنیت یا به دست آوردن منافع بیشتر، در کنار نگرانی‌های قومی و مذهبی که از گذشته وجود دارد، این کشور را به سمت خشونت می‌برد (ibid, p51-54).

به بیان دیگر، شکست دولت یک آنارشی داخلی ایجاد می‌کند و معمای امنیت در داخل کشور پدید می‌آید که این مسئله موجب ترس از خشونت یا وقوع خشونت در جامعه می‌شود. برای شکل‌گیری معمای امنیت، آنارشی بسیار اساسی است. البته آنارشی در داخل با آنارشی در سطح بین‌الملل فرق دارد؛ زیرا آنارشی در سطح بین‌الملل به عنوان شرایطی تعریف می‌شود که دولت‌ها باید برای بقا آن را بیاموزند، ولی آنارشی در داخل دولت‌ها یک وضعیت پسینی نیست، بلکه بعد از شکست دولت است که آنارشی پدید می‌آید و با برقراری دوباره اقتدار دولتی از بین می‌رود. اما به هر حال با این تفاوت‌ها بین آنارشی در داخل و آنارشی در خارج، در منطق آنارشی خللی ایجاد نمی‌شود (ibid, p60-61). بدین ترتیب، پس از وقوع آنارشی در داخل، افراد برای دفع ترس از خشونت یا خشونت واقعی باید بدون کمک دولت این مشکل را از بین ببرند و این مسئله شرایط را بدتر می‌کند و روز به روز موجب تضعیف بیشتر دولت مرکزی می‌شود.

داعش

داعش پس از حمله آمریکا به عراق با عنوان «جماعت توحید و جهاد» فعالیت خود را آغاز کرد و در ادامه و پس از به دست گرفتن رهبری از سوی ابومصعب الزرقاوی در سال ۲۰۰۴ و بیعت او با اسامه بن لادن، این گروه با عنوان «القاعده در سرزمین رافضی‌ها» به فعالیت ادامه داد. ابومصعب الزرقاوی در هفتم ژوئن ۲۰۰۶ در هشت کیلومتری شمال شهر بعقوبه در شمال بغداد به دست نیروهای آمریکایی کشته شد. با کشته شدن وی افراد دیگری رهبری این گروه را برعهده گرفتند، ولی اوضاع عراق و فقدان رهبری کاریزما مثل زرقاوی، افول فعالیت‌های القاعده عراق را در پی داشت (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

با تشکیل دولت اسلامی عراق، برخی دیگر از گروه‌های جهادی، از جمله «قاعده»





الجهاد فی بلاد الرافدین» با گروه دولت اسلامی عراق بیعت کردند و رهبر آن، ابوحمزه مهاجر نیز به دولت اسلامی عراق پیوست و به وزارت جنگ منصوب شد. در طی سال‌های بعد این گروه به عملیات‌های تروریستی علیه شیعیان و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق می‌پرداختند. در آوریل ۲۰۱۰ ابوعمر البغدادی و ابوحمزه مهاجر، وزیر جنگ دولت اسلامی عراق در بمباران هوایی کشته شدند و پس از دو هفته، هیئت شرعی دولت اسلامی عراق، ابوبکر البغدادی را رئیس دولت اسلامی عراق معرفی کرد (همان، ص ۳۳-۳۷).

داعش در این سال‌ها به تجهیز و گسترش خود پرداخت. در سال ۲۰۱۱ که جنگ داخلی سوریه روی داد، آنها از این ناآرامی‌ها بهره بردند و فعالیت خود را به آن کشور نیز گسترش دادند و از دولت‌های مخالف بشار اسد کمک‌هایی دریافت کردند و توانستند به موفقیت‌های بسیاری دست یابند و مناطقی از آن کشور را اشغال کنند. فعالیت آنها در سوریه سبب بروز اختلاف با جبهه النصره سوریه شد که شاخه‌ای از القاعده بود. اما موفقیت آنها در عراق بسیار چشم‌گیرتر بود. داعش پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق توانست از ضعف دولت مرکزی و ستیزهای قومی و مذهبی آن استفاده کند و به کمک گروه‌های سنی که از حکومت شیعی نوری مالکی ناراضی بودند و افسران بعثی عراقی که دیگر جایگاهی در جامعه عراق نداشتند، قلمرو خود را در این کشور گسترش دهد. پیروزی‌های داعش در سال ۲۰۱۴ همه را شوکه کرد. آنها ابتدا رمادی و فلوجه را اشغال کردند. در این میان که همه می‌پنداشتند ارتش عراق که به‌دست آمریکایی‌ها آموزش دیده است، به راحتی خواهد توانست آنها را به عقب براند و فتنه نوظهور را بخواباند، ولی در میان شگفتی همگان، با بی‌وفایی ارتش عراق آنها توانستند به راحتی تکریت و موصل را بگیرند و به سمت بغداد حرکت و خلافت اسلامی را اعلام کنند (Kurth Cronin, 2015).

بغدادی در بیست و نهم ژوئن ۲۰۱۴ تشکیل خلافت اسلامی را اعلام کرد و نام دولت خود را «دولت اسلامی عراق و شام» گذاشت. ابومحمد عدنانی، سخنگوی داعش به همین مناسبت در بیانیه‌ای با عنوان «هذا وعد الله» پرچم داعش را همان پرچم توحید دانست که از حلب تا دیالی گسترده شده است. عدنانی در این بیانیه، بیعت با ابوبکر البغدادی را در مقام خلیفه مسلمین، بر تمامی مسلمانان واجب دانسته، خطاب به تمامی گروه‌های جهادی در سرتاسر دنیا بیان می‌دارد که در یاری نکردن این دولت هیچ عذر شرعی برای شما باقی نمانده است؛ زیرا حق ظهور کرده است و فتوحاتی که در این یک سال به‌دست آمده، در طول سال‌ها و بلکه قرن‌ها به‌دست نیامده بود (عدنانی الشامی، ۲۰۱۴،

پیش از ورود به بحث چند نکته وجود دارد:

اول اینکه، داعش را، هم می‌توان یک گروه تروریستی و هم چیزی فراتر از گروه تروریستی دانست. اگر گروه تروریستی را به «هر گروهی که به کشتن بی‌رحمانه شهروندان بدون توجه به عواقب سیاسی آن می‌پردازد» تعریف کنیم، داعش یک گروه تروریستی است (Liebich, 2015)، ولی روش فعالیت داعش آن را از بقیه گروه‌های تروریستی متمایز کرده است: ۱. آنها دولت تشکیل داده‌اند و با نیروهای ارتش درگیر شده‌اند و یک ساختار فرماندهی قوی دارند. ۲. گروه‌های تروریستی چند صد عضو دارند، ولی داعش قریب ۳۳۰۰۰ نفر نیرو دارد (Kurth Cronin, 2015).

دوم اینکه، داعش فقط یک حرکت مذهبی نیست و می‌توان آن را حرکتی سیاسی دانست. این گروه اگرچه از مذهب برای جذب جوانان استفاده و احکام اسلامی را هم اجرا می‌کند، اهداف واقعی آن سیاسی است (Liebich, 2015). داعش تنها با انگیزه‌های مذهبی به جذب افراد نمی‌پردازد، بلکه طیف وسیعی از انگیزه‌ها، از خداجویی، شهوت‌رانی و دستیابی به هویت فردی و جمعی، تا ماجراجویی و حتی آدم‌کشی، دلایل پیوستن افراد به گروه داعش است و در همه این موارد داعش از اعضای جدید استقبال می‌کند. داعش با اجرای برنامه‌هایی نظیر جهاد نکاح یا اسارت و بردگی جنسی زنان مرتد و کافر، سعی در جذب بیشتر جوانان دارد (Kurth Cronin, 2015). آنها مردم را می‌کشند و ویدئوهای آن را از سوی فیلم‌سازان حرفه‌ای پخش و از فناوری مدرن در این راستا استفاده می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود دست یابند.

عوامل به وجود آمدن داعش

در اینکه چه عواملی سبب به وجود آمدن داعش شده، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد و صاحب نظران مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. در اینجا باید میان دو دسته از عوامل تفاوت گذاشت: ۱. عوامل و ریشه‌های فکری این گروه؛ ۲. عوامل رشد و قدرت‌یابی آن.

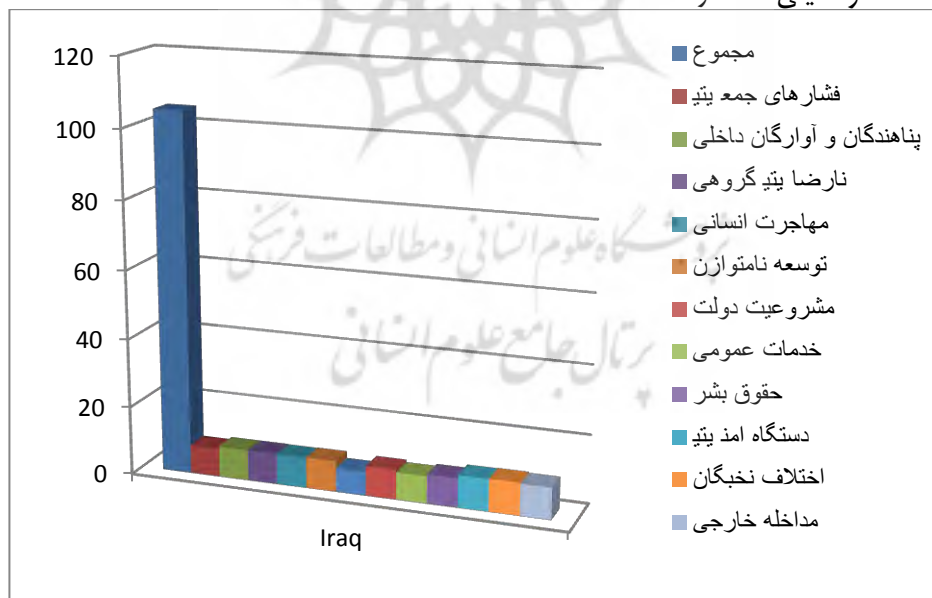
درباره ریشه‌های فکری داعش، وقتی به اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های این گروه مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تمام گفته‌ها و اعمال خود را به احکام و قوانین اسلامی مستند می‌کنند. ایشان در بحث‌های جهاد، برخورد با غیرمسلمانان و احکام جزیه، وجوب اجرای احکام و حدود اسلامی، وجوب تشکیل حکومت اسلامی و ... به آموزه‌های اسلامی و قرآنی استناد می‌نمایند. آنها همچنین در صدور حکم تکفیر و برخورد با شیعیان و به قول آنها مسلمانان



مرتد به کتاب‌ها و سخنان بزرگان سلفی همچون ابن تیمیه مراجعه می‌کنند. پس در اینکه اصل و ریشه‌های فکری این گروه به قرائت و برداشتی متفاوت از اسلام برمی‌گردد، شک و شبهه‌ای نیست. داعش را می‌توان ادامه جریان اسلام‌گرایان جهادی در تاریخ اسلام دانست. اگرچه ممکن است در فروع کمی متفاوت باشند، اصل ریشه‌های فکری ایشان به ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و دیگر اسلام‌گرایان جهادی برمی‌گردد. آنها با برداشت سطحی از متون دینی و مخالفت با عقل در تفسیر متون دینی، قرائتی بسیار خشک و خشن از اسلام ارائه می‌دهند. اما پرسش اینجاست که: این جریان که همواره در درون جهان اسلام در اقلیت بوده‌اند، اکنون به چه دلیل ناگهان در دو کشور عراق و سوریه قدرت گرفته و گسترش یافته‌اند؟ در این باره عوامل بیرونی و شرایط محیطی سبب رشد و قدرت گرفتن این گروه‌ها گردیده و مفروض ما این است که شکست دولت در عراق موجب قدرت‌یابی داعش در عراق شده است.

ورشکستگی دولت عراق

عراق در دهه‌های اخیر در شمار دولت‌های ورشکسته جهان بوده است و بر اساس شاخص‌های ورشکستگی که صندوق صلح منتشر کرده، عراق جزء دولت‌های ورشکسته است که وضعیتی حاد دارد.



(<http://fsi.fundforpeace.org/rankings-2005-sortable>)

درباره اینکه چه مسائلی سبب می‌شود دولت‌ها به دولت ورشکسته تبدیل شوند،

دیدگاه‌های گوناگونی گفته شده است. نظریه پردازان بر اساس مشاهدات تجربی، سه مجموعه دلیل مختلف را برای شکست دولت‌ها مطرح می‌کنند: ۱. برخی در شکست دولت، به نقش تغییرات در سطح بین‌المللی تمرکز می‌کنند. ۲. برخی دیگر بر رابطه میان دولت و جامعه تأکید دارند. ۳. برخی نیز بر روابط گروه‌ها در سطح خرد و در داخل جامعه تأکید می‌ورزند (carment, 2003, p4) که شاید بتوان هر سه عامل را در عراق مشاهده کرد. در ادامه به عوامل شکست دولت در عراق خواهیم پرداخت.

حمله آمریکا به عراق

یکی از عوامل اصلی شکست دولت در عراق در سطح بین‌المللی، حمله آمریکا به این کشور بود. آمریکا در بیستم مارس ۲۰۰۳ توانست ائتلافی بین‌المللی پدید آورد و بدون کسب مجوز قانونی به کشور عراق حمله کند. نخستین مشکل جرج دبیلو بوش در حمله به کشوری که منافع آمریکا را تهدید نکرده بود، بحث مشروعیت بود. دولت بوش به دو دلیل اصلی برای حمله به عراق استناد کرد:

اول اینکه، دولت صدام حسین با القاعده در ارتباط است و این کشور از تروریسم حمایت می‌کند. این ادعا آن قدر بی‌پایه بود که همان زمان بنا بر نظر کنکره آمریکا، صدام حسین، القاعده را تهدیدی برای حکومت خود می‌دانست، نه اینکه از حامیان آن باشد.

دوم اینکه، عراق در حال ساخت و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی است و تهدید فوری برای آمریکاست. اما همگان می‌دانستند این ادعایی نادرست است و خود آمریکایی‌ها هم در سال ۲۰۰۴ اعلام کردند عراق سلاح کشتار جمعی ندارد (Bassil, 2012, p29). حتی اگر این مسئله صحت هم می‌داشت، باز هم عراق تهدیدی برای آمریکا نبود، بلکه علت اصلی این حمله، مسئله نفت و تسلط بر بازارهای نفتی منطقه خاورمیانه و در راستای حفظ هژمونی نظامی آمریکا بر منطقه بود (Hinnebusch, 2007, p3-5).

دلایل و توجیحات فراوانی برای حمله آمریکا به عراق گفته شده است، ولی به‌هرحال این حمله، واقعیتی بین‌المللی بود که روی داد. حمله آمریکا به عراق نتایج مثبت و منفی بسیاری داشت. برخی از مهم‌ترین نتایج این حمله به قرار زیر است:

۱. از بین رفتن حکومت صدام حسین؛

۲. افزایش ناامنی عمومی در عراق به دلیل حملات تروریستی، دزدی، حمله و

آدم‌کشی؛

۳. شکل گرفتن حکومت جدید؛





۴. بحران انسانی بی‌پایان در عراق؛

۵. گسترش ناامنی و بحران به کشورهای همسایه عراق؛

۶. عقب‌گرد در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر؛

۷. افزایش فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرای جهادی؛ و ... (Bassil, 2012, p29).

هدف آمریکا در جنگ عراق تغییر رژیم عراق و احتمالاً ایجاد دولتی باثبات و مشروع و البته دوست برای آمریکا بود. اوباما در سخنرانی چهاردهم دسامبر ۲۰۱۱ اعلام کرد نیروهای آمریکایی به‌زودی عراق را ترک خواهند کرد و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های تاریخ آمریکا پایان خواهد یافت. اوباما در ادامه گفت که ما یک حاکمیت باثبات و یک عراق خودکفا با حکومتی مردمی که مردم نمایندگان را انتخاب می‌کنند، پشت سر خود به جای خواهیم گذاشت (Brennan, 2014, p1) اما آیا واقعیت نیز چنین بود؟

نتیجه جنگ برای عراق چیزی جز دولتی ورشکسته نبود که همواره درگیر شورش و جنگ داخلی است. البته این نتیجه از قبل قابل پیش‌بینی بود؛ زیرا مرزبندی در عراق از سوی انگلیس به‌گونه‌ای در این کشور انجام شده است که عراق همیشه با ساختاری شکننده روبه‌رو باشد. عراق در دوره صدام با یک دیکتاتوری و یک حزب شبه‌توتالیتر باثبات نگه داشته شده بود که آمریکا این ساختار را از بین برد و طرح جایگزین آنها به‌درستی جواب نداد (Hinnebusch, 2007, p9).

جنگ عراق دست‌کم از سه نظر بر ایجاد بحران داعش تأثیر داشت:

الف) انحلال ارتش عراق و ناتوانی آمریکایی‌ها در تسلط بر کل عراق

در واقع می‌توان گفت آمریکایی‌ها برای مبارزه با ارتش ضعیف عراق آمده بودند و برای مبارزه با شورش‌های طولانی‌مدت در عراق برنامه‌ای نداشتند. آنها انتظار یک جنگ سریع و برق‌آسا را داشتند. رامسفلد تأکید داشت برای جنگ عراق و شکست دادن آنها چهارصد هزار سرباز لازم است، ولی آمریکایی‌ها با تعداد سربازان کمتری (حدود دویست هزار نفر) به عراق آمدند که این مسئله کنترل آنها را بر تمام عراق ناممکن می‌کرد. افزون بر این، آنها ارتش عراق را منحل کردند و یک سال طول کشید تا توانستند نیروهای امنیتی عراق را دوباره شکل دهند. در این مدت عراق تقریباً فاقد حکومت مرکزی و ارتش بود و از سوی آمریکایی‌ها مدیریت می‌شد. این از بین بردن دولت مرکزی در عراق، سبب شکل‌گیری خلأ امنیت و آنارسی در داخل این کشور شد که نیروهای فرقه‌گرا توانستند به‌زودی از خلأ موجود در عراق استفاده و جاهای خالی را پر کنند. افزون بر این، انحلال

ارتش عراق سبب شد صدها و هزاران نیروی آموزش دیده ارتش به گروه‌های مقاومت در عراق پیوستند (ibid, p9).

ب) آماده شدن زمینه فکری لازم برای رشد گروه‌های اسلام‌گرای جهادی در عراق آمریکایی‌ها این نکته را در نظر نداشتند که حمله عراق شاید از منظر آنها یک جنگ با اهداف سیاسی و اقتصادی باشد، ولی این جنگ نزد گروه‌های اسلامی جهادی، حمله به دارالاسلام تلقی می‌شود. حمله آمریکا به عراق زمینه فکری فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای جهادی را در این کشور فراهم کرد. اسلام‌گرایان جهادی همانند القاعده همیشه به مسئله آمریکا و تهاجم این کشور به کشورهای اسلامی نگاهی مذهبی داشته‌اند. آنان معتقدند آمریکا و غرب یک جنگ صلیبی بر ضد مسلمانان به راه انداخته‌اند و به دنبال از بین بردن اسلام هستند. بن‌لادن در بسیاری از اعلامیه‌های خود اعلام کرده است که «این جنگ در اصل جنگی مذهبی است» (نظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳-۱۵۴).



بن‌لادن در یکی از مصاحبه‌هایش که از او درباره صلح می‌پرسند، می‌گوید: جنگ صلیبی آمریکا و یهودیان بر ضد مسلمانان ادامه دارد و آنها به دروغ ادعا می‌کنند به دنبال صلح جهانی هستند و متأسفانه حاکمان جوامع اسلامی و برخی دیگر این دروغ‌ها را باور کرده‌اند. صلح دروغی بیش نیست و آنها به بهانه صلح به قصابی کردن مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌پردازند... همان‌طور که پیامبر(ص) گفته است جنگ ما با دشمنان اسلام تا روز قیامت ادامه دارد (FBIS Report, 2004, p68).

آمریکایی‌ها می‌پنداشتند عراقی‌ها از آزادی و دموکراسی که آمریکایی‌ها برای آنها بیاورند، خوشحال خواهند شد؛ درحالی‌که عراقی‌ها به آمریکایی‌ها بی‌اعتماد بودند. در عراق به دلیل سوابق استعماری و تحریم‌های آمریکا بر ضد عراق، نگاهی منفی به آمریکا و انگلیس وجود داشت (Hinnebusch, 2007, p10).

ج) اعتراض‌های مردمی و شورش
توبی داج (Toby Dodge) و دیگران نشان دادند که اشغال عراق سبب اعتراض مردم و در نتیجه، شورش در این کشور خواهد شد؛ زیرا تهاجم به عراق امنیت و بهداشت عمومی را در کشور از بین برد و سبب شد دولت عراق از یک دولت ضعیف به دولتی کاملاً ورشکسته تبدیل شود. تهاجم و اشغال عراق در سال اول سبب کشته شدن نزدیک به صد هزار نفر شد که بیشتر آنها شهروندان بودند. همچنین از بین رفتن ارتش و ساختار دولت سبب بیکاری گسترده در این کشور گردید (Ibid).



در اینکه حمله آمریکا به عراق یکی از عوامل شکل‌گیری داعش بوده است، شکی وجود ندارد و مقامات آمریکایی نیز این مسئله را تأیید کرده‌اند. اوباما در مصاحبه با شبکه «Vice News» منشأ شکل‌گیری داعش را حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق دانست و استدلال کرد که این از نتایج ناخواسته جنگ است. اوباما در مصاحبه خود گفت که داعش یا همان دولت اسلامی ناشی از گسترش القاعده در عراق است که این خود نتیجه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به این کشور است. او در ادامه افزود که این یک نمونه از نتایج ناخواسته است که ما باید پیش از شلیک در نظر می‌گرفتیم (<http://rt.com/usa/241325-obama-isis-iraq-bush/>).

در واقع می‌توان گفت یکی از عوامل اصلی شکست دولت در عراق، حمله آمریکا به این کشور بود که سبب به وجود آمدن آنارشی و در نتیجه، معمای امنیت در عراق شد. این عامل در کنار تضادهای قومی - مذهبی دیرینه این کشور، عراق را به سمت بحران فعلی برد.

حکومت ناکارآمد

یکی دیگر از عوامل شکست دولت در عراق و در نتیجه رشد داعش، حکومت ناکارآمد در عراق است. این مؤلفه که در قالب رابطه دولت و جامعه قرار دارد، ناکارآمدی حکومت را موجب قطع ارتباط دولت با بسیاری از گروه‌های جامعه می‌داند که به قدرت‌یابی داعش در عراق کمک فراوانی کرد. معتقدان به این دیدگاه، شخص نوری مالکی و سیاست‌های او را مقصر می‌دانند و بر آن‌اند که سیاست‌های او در راستای قدرت‌یابی شیعیان و تضعیف و به حاشیه‌رانی اهل سنت در این کشور بوده است.

فرید زکریا در تحلیلی در روزنامه *واشنگتن پست* با عنوان «چه کسی عراق را از دست داد؟» چنین می‌نویسد: دولت بوش با تعداد کمی نیرو به عراق حمله کرد که این بدترین حمله آمریکا در تاریخ این کشور بود؛ زیرا تعداد کم نیرو سبب شد آنها دنبال متحدان محلی باشند. ایشان به سرعت ساختار حکومتی سنی را از بین بردند و به گروه‌های شیعه که از مخالفان صدام بودند، قدرت دادند. آنها ساختار سنی را که سال‌ها حاکم عراق بودند، از بین بردند. بوروکراسی را متوقف و ارتش را پراکنده کردند و به صورت کلی سنی‌ها را از قدرت کنار گذاشتند. اگرچه بیشتر افراد آشفتگی خاورمیانه را «جنگ فرقه‌ای» می‌نامند، بهتر است آن را «شورش سنی‌ها» بنامیم. در عراق و سوریه نظامیان سنی علیه حاکمان غیرسنی اسلحه برداشته‌اند که به زعم آنان، آنها را سرکوب کرده‌اند. کابینه بوش استدلال

می کردند که شیعه اکثریت هستند؛ پس باید حاکم عراق باشند. اما آنها در نظر نگرفتند که اگرچه نوری مالکی و حزبی در عراق در اکثریت‌اند، آنها در منطقه در اقلیت‌اند و کشورهای ترکیه، عربستان، قطر و... از سوی حاکمان سنی اداره می‌شوند. نوری مالکی و حزبی زمانی که در قدرت بودند، رفتار مناسبی نداشتند. آنها سنی‌ها را در قدرت راه ندارند و با استفاده از نیروهای نظامی به تهدید و ارباب مخالفان خود پرداختند. این شورش که دولت مالکی با آن روبه‌رو شد، از قبل قابل پیش‌بینی بود. از ۲۰۰۳ به بعد شورش سنی‌ها آغاز شده بود که همواره به عقب رانده می‌شد. ژنرال پترائوس همان زمان می‌گفت پایه اصلی این استراتژی باید سیاسی باشد و قبیله‌ها و نظامیان سنی‌ها را باید وارد سیاست کرد. او می‌گفت باید در طی زمان سنی‌ها را وارد ساختار حکومت کرد، ولی مالکی سنی‌ها را در قدرت سهیم نکرد و مقامات کلیدی سنی را تحت تعقیب قرار داد که از جمله مهم‌ترین آنها، وزیر مالی عراق بود (Zakaria, 2014).



کسانی که داعش را شورش سنی‌های عراق علیه حکومت ناکارآمد مالکی می‌دانند، ترتیب حوادث را بدین صورت بیان می‌کنند:

ریشه این شورش اهل سنت عراق به شورش قبلی آنان برمی‌گردد که در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ با عنوان «جنبش الصحوه» به همراه نیروهای حکومت مرکزی و آمریکایی‌ها، سازمان سابق داعش را که همان القاعده عراق نام داشت، شکست دادند و بسیاری از مناطق عراق را بازپس گرفتند. اما پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ نوری مالکی در جذب نیروهای الصحوه و متمرکز کردن آنها ناکام ماند و سبب رنجش آنها شد و در نهایت در بیستم دسامبر ۲۰۱۲ پس از اینکه محافظان وزیر مالی سنی، «رافع العیساوی» را بازداشت کرد، بین مالکی و رقبایش شکاف پدید آمد. در هفته‌های بعد اعتراض‌هایی در استان‌های الانبار، صلاح‌الدین، نینوا، کرکوک و دیاله شکل گرفت. پس از این قضایا اولین انتخابات استانی بعد از خروج آمریکایی‌ها به دلیل اوضاع امنیتی الانبار، نینوا و کرکوک تا مارس ۲۰۱۳ به تأخیر افتاد. در بیست و سوم آوریل ۲۰۱۳ نیروهای امنیتی عراق به یک مقر معترضان (الحویجه) در جنوب غربی کرکوک یورش بردند و بیست نفر را کشتند و صد نفر را زخمی کردند. این سبب اعتراض‌های گسترده در استان‌های با اکثریت سنی‌نشین شد که طی پنج روز در جریان درگیری‌ها دویست نفر کشته شدند. در ماه‌های بعد گروه‌های معترضی از نیروهای نظامی قبیله‌ای و نیروهای شورشی همانند جیش رجال الطريقة النقشبندیة تشکیل شد. در این زمان



گروه‌های شیعه نیز در بغداد و دیالی و دیگر مناطق مشترک بسیج می‌شدند. در این زمان القاعده عراق که اکنون با نام داعش فعالیت می‌کرد، از فرصت پدیدآمده برای انجام عملیات بر ضد حکومت مرکزی استفاده کرد و عملیات‌های خود را گسترش داد. در سی‌ام دسامبر ۲۰۱۳ یک هفته پس از آنکه در یک عملیات ۲۴ نفر از نیروهای ارتش هفتم عراق را کشتند، نوری المالکی نخست‌وزیر به نیروهای امنیتی عراق دستور داد کمپ‌های اعتراضی را در الرمادی جمع کنند که این سبب برخورد خشن گروه‌های نظامی قبیله‌ای شد. مالکی در تلاش برای کاهش بحران قول داد نیروهای امنیتی عراق را از رمادی و فلوجه خارج کند که در این زمان داعش از خلأ قدرت پدیدآمده بهره برد و در اول ژانویه ۲۰۱۴ فلوجه را به اشغال خود درآورد و دولت اسلامی را برای محافظت از سنی‌ها در برابر حکومت اعلام کرد. در ماه‌های بعد داعش و دیگر گروه‌های شورشی قلمرو خود را گسترش دادند و بحرانی کنونی عراق پدیدار گشت (Adnan and reese, 2014, p10-12).

ارتباط بین گروه‌های جامعه

بر اساس این عامل، هنگامی که ارتباط میان گروه‌های جامعه نامناسب باشد یا اساساً ارتباطی وجود نداشته باشد، این فضای پدیدآمده دولت را به سمت ورشکستگی می‌کشانند. براین اساس، با نگاهی گذرا به گذشته عراق، می‌بینیم هیچ‌گاه در این کشور ملیت واحد به معنای واقعی شکل نگرفته است و طی سال‌ها این قدرت حکومت بوده که یک‌پارچگی حکومت را حفظ کرده است. در واقع اختلاف‌های قومی - مذهبی و شکاف‌های هویتی موجود در کشور عراق است که دولت عراق را به شکست کشانده است. اختلاف میان شیعه و سنی یکی از بحران‌های همیشگی این کشور بوده است و به‌رغم اکثریت شیعه، همیشه اهل سنت در این کشور حاکم بوده‌اند. حال پس از سقوط صدام و روی کار آمدن نخست‌وزیر شیعی در این کشور، اهل سنت تحمل حکومت شیعیان را نداشتند و گاه زندگی تحت سیطره داعش را چندان دشوارتر از زندگی تحت حکومت شیعی عراق نمی‌دانستند. افزون بر اینکه در عراق اختلاف قومی نیز به شدت وجود دارد. هویت کردی - عربی سال‌هاست برای کشور عراق مشکل ایجاد کرده است و کردها در این کشور به دنبال خودمختاری و تشکیل حکومت کردستان هستند و در نتیجه، از تضعیف دولت مرکزی عراق چندان ناخشنود نیستند. این عوامل سبب می‌شود هرگونه سیاست دولت در راستای خطوط هویتی تفسیر شود که این سبب پدید آمدن یک معضل در حوزه

سیاست‌گذاری دولت می‌شود؛ زیرا هنوز مفهوم هویت ملی جایگزین هویت‌های قومی و مذهبی نشده است.

براین اساس، ابتدا نوری مالکی از حمایت رهبران سنی برخوردار بود، ولی هیچ‌گاه حمایت آنها از او کامل نبود و آنها منتظر بودند ببینند آیا او نیروهای سنی را که با القاعده عراق مقابله کردند، در انتخابات محلی و ملی سال ۲۰۰۹-۲۰۱۰ شرکت می‌دهد و آیا آنها را نیز به بازی می‌گیرد یا خیر. بنابراین، حمایت آنها از مالکی هیچ‌گاه کامل و تمام نبود. اما آنها به‌زودی از سیاست‌های مالکی و از اقدامات نیروهای امنیتی او ناامید شدند و به سیاست‌های فرقه‌ای خود بازگشتند (Russell, and Sambanis, 2014) و حتی آمدن حکومت جدید در عراق به رهبری حیدر العبادی نیز این دغدغه‌های قومی - مذهبی را از بین نبرد؛ زیرا از نگاه نیروهای اهل سنت در عراق، نیروی نظامی شیعیان در حال قدرت‌گیری هستند (Adnan and reese, 2014, p9).

در بالا به عوامل شکست دولت در عراق در سه سطح داخلی، ملی و بین‌المللی اشاره کردیم و در ادامه، این مطلب را که این شکست دولت چگونه سبب قدرت‌یابی داعش شد، بررسی خواهیم کرد.

دولت ورشکسته و قدرت‌یابی داعش

ارتباط این دولت‌های ورشکسته با داعش چیست؟ در سال‌های اخیر بسیار مرسوم شده که در ارزیابی‌ها می‌گویند دولت ضعیف و ورشکسته، محیط مناسبی برای ظهور یا تسهیل فعالیت‌های گروه‌های تروریستی فراهم می‌کند. اساساً وقتی ما به آثار موجود در حوزه روابط بین‌الملل درباره دولت‌های ورشکسته می‌نگریم، می‌بینیم در حوزه روابط بین‌الملل به دولت‌های ورشکسته به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی نگاه می‌کنند؛ زیرا این دولت‌ها همانند بهشتی بالقوه برای فعالیت گروه‌های تروریستی هستند.

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند دولت‌های ورشکسته و ضعیف تهدیدی برای امنیت بین‌المللی هستند. این نگاه به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر تقویت شد و بسیاری از نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند اکنون بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت جهانی، نه دولت‌های قوی، بلکه دولت‌های ضعیف هستند (Newman, 2007, p464). در واقع تحلیلگران معتقدند تروریست‌ها دولت‌های ضعیف و ورشکسته را چونان پایه یا سکوی پرتابی برای انجام یا گسترش فعالیت‌های تروریستی خود در سطح جهان قرار می‌دهند و برای نمونه، دولت‌های ضعیف و ورشکسته‌ای همچون افغانستان و سومالی درمقایسه با دولت‌های





قوی، بیشتر میزبان گروه‌های تروریستی هستند.

اما صرف ورشکسته بودن دولت برای اینکه نتیجه بگیریم در هر جایی که دولت ورشکسته بود، تروریسم گسترش می‌یابد، بسیار ساده‌انگارانه است؛ زیرا بسیاری از کشورهای ورشکسته هستند که تروریسم در آنها گسترش نیافته است (Simons & Tucker, 2007, p388)؛ چراکه ورشکستگی دولت به‌تنهایی برای گسترش تروریسم در آن کشورها کافی نیست. برای نمونه، زمانی که به فعالیت گروه القاعده به‌عنوان یک گروه تروریستی می‌نگریم، آنها تنها به جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا، شمال آفریقا و خاورمیانه توجه دارند و در دیگر دولت‌های ورشکسته در سطح دنیا، همانند جنوب آفریقا فعال نیستند. در واقع اکنون که تروریسم در پاکستان و یمن فعال است، نه فقط به دلیل ضعف دولت‌های آنهاست، بلکه به این دلیل است که دولت‌های آنان اراده‌ای قوی در مبارزه و راه‌اندازی عملیات‌های ضدتروریستی ندارند. افزون بر آن، تروریست‌ها به پشتیبانی از کارگزاران محلی و جمعیت نیازمندند. اگر القاعده در کشورهای خاورمیانه گسترش یافته است، به این دلیل است که مردم اهل سنت این کشورها از این گروه حمایت می‌کنند. بنابراین، ما شاهد هستیم که در کشورهایی که اسلام‌گرایان معتدل هستند، این گروه‌ها نمی‌توانند گسترش یابند (Patrick, 2007, p652-655).

در واقع باید گفت دولت‌های ورشکسته بستر مناسبی برای فعالیت این گروه‌ها فراهم می‌کنند، ولی ضرورتاً به این معنا نیست که صرف ورشکسته بودن دولت سبب پدید آمدن و رشد گروه‌های تروریستی می‌شود. در واقع اگر دولت ورشکسته باشد و در کنار آن دیگر عوامل تقویت این گروه‌ها، از قبیل زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی وجود داشته باشد، این روند رشد گروه‌های تروریستی به‌شدت افزایش می‌یابد.

اکنون به این می‌پردازیم که این دولت‌های ورشکسته چطور به گسترش تروریسم کمک می‌کنند.

دولت ورشکسته، پناهگاه تروریسم

اگرچه درباره مسائل امنیتی در دولت‌های ورشکسته به مباحثی همچون جریان پناهندگان به دیگر کشورها، قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و قاچاق انسان و شیوع بیماری‌ها اشاره می‌شود (Simons & Tucker, 2007, p387)، ولی مهم‌ترین مسئله‌ای که در خصوص این دولت‌ها مطرح می‌شود این است که این کشورها پناهگاه امنی برای فعالیت این گروه‌ها و کمپ‌های آموزشی آنها به شمار می‌آیند. دولت‌های ورشکسته می‌توانند

بستر مناسبی برای فعالیت گروه‌های تروریستی فراهم کنند؛ زیرا این کشورها کنترل مناسبی بر سرزمین‌های خود ندارند. نمونه‌های افغانستان، عراق، سودان و... شاهدهی بر این مدعاست (Patrick, 2007, p652).

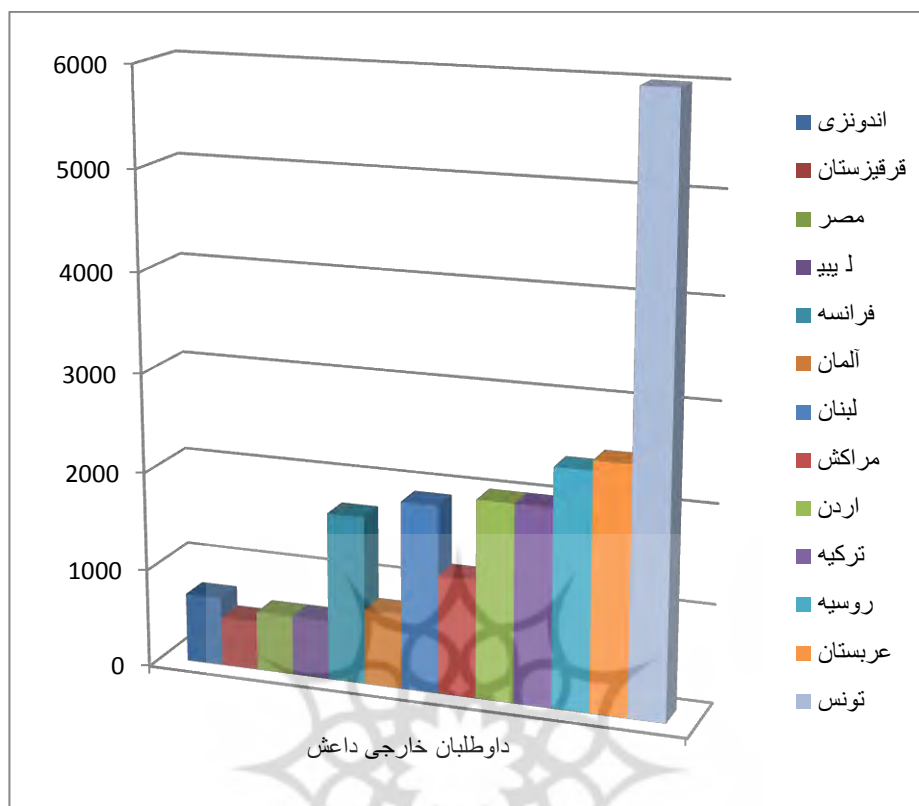
هنگامی که دولتی ورشکسته شد، در فضای به وجود آمده تروریست‌های خارجی از کشورهای دیگر به این کشورها می‌آیند یا از این کشورها به کشورهای دیگر می‌روند؛ مسئله‌ای که بسیاری از دولت‌ها را در چند سال اخیر درگیر مسائل تروریسم و حملات تروریستی کرده و سبب شده بحران در یک کشور به معضل امنیتی جهانی بدل شود. مثال روشن این مسئله، عراق و سوریه است که جنگجویان خارجی از کشورهای عربستان، قطر، سودان، الجزیره، فرانسه، مراکش، اندونزی، مصر و ... به این دو کشور بیایند و در آنجا تجمع کنند (Simons & Tucker, 2007, p388).



فصل
اول
در
موضوع
تجارت
بین‌المللی

این مسئله سبب به وجود آمدن نگرانی جهانی در این باره شده است و بر این اساس، کمیسیون یازده سپتامبر در گزارش خود پیشنهاد کرد از آنجا که گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی به کشورهایی رفته‌اند که حکومت ضعیفی دارند، راه مبارزه با تروریسم، کمک کردن به این دولت‌های ضعیف و ورشکسته است تا تقویت شوند و فعالیت گروه‌های تروریستی در این کشورها محدود گردد (Newman, 2007, p465).

عراق نیز از سال ۲۰۰۳ و پس از حمله آمریکا به این کشور، به کشوری کاملاً ورشکسته تبدیل شد و با توجه به فراهم بودن بستر مناسب برای فعالیت‌های تروریستی، گروه‌های مختلف تروریستی در این کشور شکل گرفت و جنگجویان خارجی بسیاری از دیگر کشورها به عراق آمدند و گروه داعش از دل آن پدیدار گردید. مؤسسه سوفان گروپ جنگجویان خارجی را که به عراق و سوریه آمده‌اند، بین ۲۷۰۰۰ تا ۳۱۰۰۰ نفر از ۸۶ کشور جهان تخمین زده است. این مسئله تأثیر شکست دولت را بر ورود تروریست‌ها به دولت ورشکسته نشان می‌دهد. از آنجا که بستر فعالیت این گروه‌ها مناسب بوده، کشور عراق به محلی برای تجمع این گروه‌ها از سراسر دنیا تبدیل شده است. بر اساس گزارش مؤسسه سوفان گروپ تعدادی از کشورهایی که بیشترین عضو را دارند به قرار زیر است:



دواطلبان خارجی داعش

نمودار دواطلبان خارجی داعش^۱

با توجه به نمودار بالا می‌توان نشان داد چگونه تروریست‌ها از کشورهای گوناگون به عراق آمده و قدرت گرفته‌اند. مسئله آمدن تروریست‌ها و از طرفی ضعف دولت مرکزی، همچون چرخه باطلی است که دولت‌ها را به نابودی می‌کشاند؛ زیرا از یک طرف تروریست‌ها روزبه‌روز تقویت می‌شوند و از طرفی هر روز کارایی دولت کاهش یافته، به دلیل عدم توانایی دولت در مبارزه با این گروه‌ها، نارضایتی عمومی از دولت افزایش می‌یابد.

1. http://www.nytimes.com/interactive/2014/06/12/world/middleeast/the-iraq-isis-conflict-in-maps-photos-and-video.html?_r=1

کاهش مشروعیت دولت

ورشکسته شدن دولت سبب می‌شود دولت نتواند کارکردهای خود همچون آموزش، تأمین امنیت و حکومت‌داری را انجام دهد که گاه در کنار اینها فقر و خشونت نیز در کشور گسترش می‌یابد. این مسئله سبب کاهش مشروعیت دولت می‌شود و افراد وارد درگیری‌های فرقه‌گرایی‌های قومی و مذهبی می‌گردند و گاه برای تأمین امنیت و دیگر نیازهای خود به این گروه‌های مخالف می‌پیوندند یا سلطه آنها را می‌پذیرند.

اصولاً دولت‌ها توانایی شکست دادن گروه‌های تروریستی را دارند، مگر اینکه توانایی‌های دولت به دلیل اختلاف نخبگان و درگیری‌های میان رهبران نخبه تحلیل رفته باشد که در این صورت، شورش‌ها یا گروه‌های تروریستی می‌توانند خود را به دولت تحمیل کنند؛ زیرا در این حالت دولت نمی‌تواند از ابزارهای ارتش، پلیس، مالیات و اقتدار تنظیمی خود در برابر مسائل پیشامده استفاده کند (Masters and Hoen, 2012, p339). دولت عراق نیز در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ که تازه حکومت تشکیل شده بود و تا حدودی حکومت در بین همه گروه‌ها مشروعیت داشت، توانست گروه القاعده را شکست دهد و از مناطق تحت اشغال عقب براند، ولی در ادامه و پس از پیش آمدن اختلاف‌های قومی و مذهبی میان گروه‌های مختلف عراقی، مشروعیت حکومت به شدت تضعیف شد و دوباره القاعده عراق توانست مناطق بسیاری از این کشور را اشغال کند. این کاهش مشروعیت دولت به حدی بود که اهل سنت در عراق به راحتی حکومت داعش را بر حکومت عراق ترجیح دادند و این مسئله سبب شد داعش، شهرهای سنی‌نشین را بدون درگیری اشغال کند.

دخالت‌های خارجی

هنگامی که دولت ورشکسته می‌شود، دولت‌های خارجی از راه حمایت از شورشیان و گروه‌های مخالف سبب بی‌ثبات شدن کشور می‌شوند. در واقع شکست دولت سبب می‌شود دیگر دولت‌ها اهداف خود را در این کشورها به راحتی دنبال کنند و از طریق حمایت از گروه‌های معارض، سبب بی‌ثباتی در این کشورها گردند. اگر این گروه‌های مورد حمایت، تروریستی باشند، این حمایت‌های خارجی سبب گسترش تروریسم در این کشورها می‌شود.

کشور عراق پس از حمله آمریکا به این کشور به کشور ورشکسته تبدیل شده بود و گروه‌های گوناگونی که در درون این کشور برای دستیابی به منافع بیشتر یا ترس از ناامنی موجود دست به اسلحه برده بودند، مورد حمایت کشورهای عربی منطقه قرار گرفتند و این



حمایت‌های خارجی از عوامل اصلی قدرت‌یابی داعش در عراق بود. کشورهای هم‌چون عربستان، قطر و اردن از زمان شکل‌گیری داعش به تقویت این گروه پرداختند. این کشورها از شکست دولت در عراق نهایت استفاده را بردند و به راحتی توانستند منافع خود را در این کشور دنبال کنند.

داعش یکی از اهداف مبارزاتی خود را مبارزه علیه حاکمان کشورهای عربی منطقه اعلام می‌کند، ولی دلیل اینکه این کشورها از این گروه تروریستی حمایت می‌کنند این بود که آنها از قدرت‌یابی شیعیان در عراق به شدت نگران بودند و کوشیدند از تمام توان خود را برای تضعیف دولت مرکزی در این کشور استفاده کنند و در همین راستا از گروه‌های مخالف در این کشور حمایت کردند. برای روشن‌تر شدن بحث در ادامه نقش دو کشور عربستان و اردن را بررسی خواهیم کرد.

عربستان: هیچ‌گونه شاهد روشنی دال بر کمک مالی دولت عربستان سعودی به گروه داعش وجود ندارد و وزیر مالی این کشور در ماه مارس، داعش را در فهرست گروه‌های تروریستی این کشور قرار داد و اکنون داعش به همراه جبهه النصره، اخوان المسلمین، حوثی‌های یمنی و حزب الله سعودی در فهرست سیاه عربستان هستند و هرگونه کمک به آنها نقض قانون شمرده می‌شود.

عربستان از اینکه بعدها این گروه همانند القاعده حکومت خاندان آل سعود را در عربستان تهدید کند، می‌ترسد، ولی باید در نظر داشت که گاه کشورها از احزاب دشمن خود برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می‌کنند. عربستان پیشرفت‌های داعش را در برابر حکومت شیعی عراق و حکومت بشار اسد تحسین می‌کرد. هرچند مدارک آشکاری دال بر کمک مستقیم دولت عربستان به این گروه‌ها وجود ندارد، در اینکه بخش مهمی از کمک‌های خیرخواهانه به داعش از سوی شهروندان عربستان انجام می‌شود، شکی نیست و دولت عربستان هیچ‌گونه اقدامی در جهت مقابله با آنان انجام نمی‌دهد. اگرچه اکنون با وجود منابع درآمدی دیگری اهمیت کمک‌های خیرخواهانه به نسبت دیگر درآمدها به داعش کاهش یافته است، نباید از اهمیت این کمک‌ها در گسترش اولیه و موفقیت‌های آنها در عراق و سوریه غافل شد. دولت آمریکا بارها به این مسئله اذعان کرد که کشورهای عربستان و قطر از داعش حمایت مالی می‌کنند و برای مقابله با این کمک‌های مالی به تروریست‌ها، وزیر خزانه‌داری آمریکا (Jack Lew) به کشورهای عربی منطقه سفر کرد (Plotkin Boghardt, 2014).

اردن: کشور اردن نیز که اکنون یکی از کشورهای عضو ائتلاف علیه داعش است،

همانند عربستان و قطر به دنبال تضعیف دولت مرکزی عراق بود. آنها برخلاف عربستان این کار را به صورت علنی انجام می‌دادند. اردنی‌ها که از حاکمیت شیعیان در عراق ناراضی بودند، می‌کوشیدند به هر نحو ممکن حکومت شیعیان را در عراق به شکست بکشانند. از آنجاکه اردن توانایی مالی عربستان و قطر را نداشت، این حمایت از داعش در قالب برگزاری نشست‌هایی در این کشور صورت گرفت که اردن سعی کرد افزون بر کمک به مخالفان، آنها را متحد کند. شرکت‌کنندگان در نشست مخالفان عراقی در اردن، با تقدیر از اقدامات گروه تروریستی داعش در موصل و مناطق دیگر عراق، بر ادامه جنگ تا تصرف بغداد و «سرنگونی» دولت نوری مالکی تأکید کردند. به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، در این نشست که زیر نظر دولت اردن در امان، پایتخت این کشور برگزار شد، از برخی سران عشایر، بازمانده‌های حزب بعث، سران سلفی عراق و حامیان مالی گروه تروریستی داعش دعوت به عمل آمده بود. هدف از این نشست بازگشت وحدت به عراق عنوان شده بود، ولی آنچه توجه تحلیلگران را به خود جلب کرد، ترکیب سخنرانان نشست بود که همگی خواستار اعلام جنگ طایفه‌ای ضد دولت مالکی بودند. شرکت‌کنندگان در این نشست همچنین خواستار بازگشت حکومت به اهل سنت شدند که به ادعای آنها از سوی مالکی منزوی شده‌اند (<http://fa.alalam.ir/news/1612433>).



پس می‌توان گفت یکی از عوامل قدرت‌یابی داعش، سیاست‌های اشتباه کشورهای منطقه بود که از شکست دولت در عراق بهره بردند و با کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود، هم‌زمان، هم به قدرت‌گیری داعش یاری رساندند و هم از این طریق توانایی دولت مرکزی را در مقابله با آنان تضعیف کردند؛ کشورهایی همچون قطر، عربستان سعودی، اردن و کویت که برخی با کمک‌های مالی و برخی با حمایت‌های سیاسی خود از نیروهای گریز از مرکز، نقشی اساسی در قدرت‌یابی این گروه‌ها داشتند. نوری مالکی در دوران ریاست خود در مصاحبه با شبکه «France 24» بر حمایت عربستان و قطر از جنگجویان شبه‌نظامی در عراق و سوریه تأکید کرد و این دو کشور را در بحران‌های قومی، تروریستی و امنیتی عراق مسئول دانست.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر نک:

<http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/03/maliki-saudi-qatar-at-war-against-iraq-20143823436553921.html>

نتیجه

داعش یکی از قدرتمندترین گروه‌های اسلام‌گرای جهادی حال حاضر است. این گروه پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، فعالیت خود را گسترش داد و پس از اشغال مناطقی از این کشور، حکومت اسلامی اعلام کرد. گروه داعش همانند بیشتر گروه‌های اسلام-گرای جهادی، نشئت گرفته از قرائتی متحجرانه و سطحی از اسلام است. گروه داعش خیلی زود توانست در عراق قدرت یابد و مناطق بسیاری را از این کشور اشغال کند. دلایل گوناگونی برای این پیشروی زود هنگام داعش ذکر شده است که ما در این پژوهش با استفاده از چارچوب تحلیلی «دولت ورشکسته» به تبیین این قدرت‌یابی زود هنگام پرداختیم. دولت عراق دولتی ورشکسته است که علت شکست آن، تأثیر سه دسته عوامل بوده است: عامل اول در سطح بین‌المللی، حمله آمریکا به عراق بود که سبب شد یک ساختار نیم‌بند دولت - ملت را در عراق از بین برد. عامل دوم در سطح ملی، ناکارآمدی حکومت عراق بود که سبب نارضایتی‌های گسترده در عراق شد. عامل سوم، ارتباطات تنش‌آلود میان گروه‌های مذهبی و قومی در عراق بود که این سه دسته عامل سبب شکست دولت در عراق شد.

اما درباره اینکه دولت ورشکسته چه ارتباطی با قدرت‌یابی داعش دارد، بیان کردیم که شکست دولت از سه نظر سبب قدرت‌یابی داعش شده است: نخستین عامل این است که کشور ورشکسته، پناهگاهی امن و مناسب برای تروریست‌هاست و آنها از نقاط مختلف دنیا به این کشور می‌آیند که شواهد نیز این مدعا را اثبات می‌کند. عامل دوم، دخالت‌های خارجی است؛ بدین صورت که شکست دولت سبب می‌شود دیگر کشورها در جهت منافع خود به حمایت از گروه‌های مختلف در درون دولت ورشکسته بپردازند که این مسئله نیز در عراق به روشنی مشخص است و کشورهای عربستان، قطر، اردن و دیگر کشورها برای دستیابی به منافع خود به حمایت از داعش پرداختند و حکومت عراق نیز به دلیل ضعف، توانایی لازم را برای مقابله با این مسئله نداشته است. عامل سوم، کاهش مشروعیت است. شکست دولت سبب کاهش مشروعیت دولت در عراق شده است و این مسئله سبب شده مناطق سنی‌نشین حکومت داعش بر خود را بر حکومت مرکزی ترجیح دهند و به فرایند گسترش داعش در این کشور سرعت داده شود. شاهد این مسئله هم اینکه، داعش بسیاری از شهرهای سنی‌نشین عراق را بدون مقاومت اشغال کرده است.



منابع

- ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳)، داعش: دولت اسلامی عراق و شام تحلیل و بررسی تاریخ و افکار. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت.
- عدنانی الشامی، ابومحمد (۲۰۱۴)، «هذا وعد الله»، برگرفته از: <https://thabat111.wordpress.com/2014/06/29/>
- نظمی، ندا (۱۳۸۸)، «القاعده و مسئله جهاد»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۳.
- Adnan, Sinan and reese , aaron (2014), «Beyond the Islamic State: Iraq s Sunni Insurgency », *Middle East Scurity Report 24*, also available at:
 - <http://www.understandingwar.org/report/beyond-islamic-state-iraqs-sunni-insurgency>.
- Bassil, Youssef 2012 "Iraq war: operations, causes and consequences " , *Journal Of Humanities And Social Science, Volume 4, Issue 5*.
- Brennan, Rick (2014), *Withdrawal Symptoms The Bungling of the Iraq Exit*. also available at:
 - <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/withdrawal-symptoms>.
- Carment, David (2003), « assessing state failure: implications for theory and policy», *Third World Quarterly*, Vol 24, No 3, pp 407° 427.
- Carlsen, Lars and Bruggemann, Rainer (2012), «The Failed State Index Offers More than Just a Simple Ranking», *Springer Science+ Business Media B.V*. DOI 10.1007/s11205-012-9999-6
- Cronin , Kurth (2015) , «Isis is not a terrorist group», also available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2015-02-16/isis-not-terrorist-group>.
- Ehrenreich Brookst, Rosa (2005) , «Failed States, or the State as Failure?» *The University of Chicago Law Review*, Volume72, Number4.



- FBIS Report (2004), *Completion of Usama Bin Ladin statements 1994-2004* .
- Hannebusch, Raymond (2007), «The US Invasion of Iraq: Explanations and Implications», *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, Vol. 16, No. 3, 209° 228. Also available at: <https://www.st-andrews.ac.uk/media/school-of-international-relations/mecacs/workingpapers/us-invasion-iraq-critique.pdf>.
- Kasfir , Nelson (2004), *when states fail: causes and consequences*, Princeton University Press.
- Masters, Daniel and Hoen, Patricia (2012), «*State Legitimacy and Terrorism*», *Democracy and Security*, vol 8: 337° 357.
- Liebich, Don (2015) , «six Things you need to know in order to understand ISIS», *Foreign policy journal*. also available at: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2015/03/06/six-things-you-need-to-know-in-order-to-understand-isis/>.
- Newman, Edward (2007), «Weak States, State Failure, and Terrorism», *Terrorism and Political Violence*, vol 19.
- Patrick Stewart (2007), «Failed States and Global Security: Empirical Questions and Policy Dilemmas», *International Studies Review*, vol 9.
- Plotkin Boghardt, Lori (2014) *Saudi Funding of ISIS*. also available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/saudi-funding-of-isis>.
- Russell, Kevin and Sambanis, Nicholas (2014), *Maliki Isn't the Problem: The Roots of Sectarianism in Iraq*, Also available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iraq/2014-06-24/maliki-isnt-problem>.



- Simons, Anna & Tucker, David (2007), «The Misleading Problem of Failed States: a socio-geography of terrorism in the post-9/11 era », *Third World Quarterly*, Vol. 28, No. 2.
- Zakaria, Faree (2014), « Who lost Iraq? The Iraqis did, with an assist from George W. Bush », *Washington post*, June 12. Also available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/fareed-zakaria-who-lost-iraq-the-iraqis-did-with-an-assist-from-george-w-bush/2014/06/12/35c5a418-f25c-11e3-914c-1fbd0614e2d4_story.html.
- <http://fsi.fundforpeace.org/rankings-2005-sortable>.
- <http://rt.com/usa/241325-obama-isis-iraq-bush/>.
- http://www.nytimes.com/interactive/2014/06/12/world/middleeast/the-iraq-isis-conflict-in-maps-photos-and-video.html?_r=1.
- <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/03/maliki-saudi-qatar-at-war-against-iraq-20143823436553921.html>.
- <http://fa.alalam.ir/news/1612433>.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی